**نقد کتاب: با آئینه دوباره مدارا کن**

**خمامی، مسعود**

\*

با آئینه دوباره مدارا کن

سرودهء:رضا مقصدی

ناشر:نشر فرهنگ-کانادا-بهار 1369

«با آئینه دوباره مدارا کن»اولین مجموعه شعر رضا مقصدی است که توسط نشر فرهنگ(کانادا-فرانسه)در بهار 1369 انتشار یافته است.

اشعار این کتاب برخی از سروده‏های شاعر در طی سالهای 1347 تا 1368 را در بر می‏گیرد و شامل بیست و هفت شعر در اوزان نیمائی و یک قصیدهء بلند که عنوان کتاب از آن‏ برگرفته شده است،می‏باشد.

«با آئینه دوباره مدارا کن»روایت رنجهای بیکران انسان-انسان نا ایمن در هستی‏ پر آشوب جهان کنونی-با جان بی‏قرار شاعری است که با«زمزمه بارش ابر/با آرزوی‏ نقره‏ای هر برگ/با ترنم شفاف آبهای صبور»رابطه دارد و با«رمز و رازهای زمین و آب/با برگ،با درخت/با هر نگاه تشنه.»می‏گوید«شادا که در حوالی تاریک/با عشق زیستم.»شاعری از تبار اقاقی و آواز،از شهرهای خاطره که هر صبح«با سلام شاخهء انجیر بیدار» می‏شود تا«با کلام روشن باران/لبخند ملیح اقاقی را/بر خاکهای تازهء گلدان»بنشاند و در شبانه‏ترین لحظه‏های تهاجم باد و بارش سنگ«در آن ولایت دور»«سرزمینی از حوالی تاریکی» در امتداد رویش ستاره‏ها«گیسوی شب گرفتهء گلها را»می‏شوید و مثل«باران/از آشیان ابر /بر پای هر بنفشه/آهنگهای تازه»می‏افشاند.و به کبودی چشمان بنفشه و شانهء برهنهء نیلوفر مژده می‏دهد که«ارابه ران باران می‏آید»و راز عاشقان قدیم را بر برگ درختان پر آوازهء آواز و تکلم غمگین ریشه با آب و با همهمهء پنجرهء دورترین خانه می‏گوید«تا عشق راه را/از عطر بیکرانه بیاراید/باید/از باغ ارغوانی ایثار بگذریم.»

شعر مقصدی،شعری عمیقا انسانی،لطیف و پر از راز و رمز است،به لحاظ بافت زبانی‏ کم پیچ و خم،اما در چار چوب همین بافت،واژگان آشنا از مفاهیم معمول عبور می‏کنند و ابعاد نمادین و درونی جدیدی به خود می‏گیرند.

«با من نگفت هیچ کس،کی در کدام وقت/داس سترگ مرگ/برساقه‏های سبز، گذر کرد/باری/بی‏آنکه یک بنفشه بیاساید/در روشنای روز/شب،در ضمیر پنجره‏ها ماند/و/قاب بزرگ عشق-/ترک برداشت.»

از ویژگیهای دیگر شعر مقصدی،مضمون‏گرایی است؛انسان،عشق و پیکار هسته‏های‏ اصل مضامین اشعار«با آئینه دوباره مدارا کن»است.

«چه کسی گفت/فصل،/فصل تنهایی گلها نیست؟/دشت بی‏رقص نفسهای تو سرگردان است/یاسها/بوی دستان تو را می‏جویند.»

«آی/ای گلوله قناری!/عشق عظیم گل/آواز آتش است؟/یا/آوای آفتاب؟» «پس قامت صمیمی خود را/آراستم/از شبنم و شقایق و شمشیر/تا در گذار حادثه بنشینم.»

رنگ آمیزی اغلب اشعار مقصدی بر گسترهء فضای شمالی است،با حضور دایمی بارش‏ باران و بوی خوش شالی،باغات چای،خانه‏های سفالین بام و ناودان‏های آوازه خوان.«گلدان نقشبندی ایوان/این میزبان آبی/در پله تعارف مهمان/است/برگ‏ صمیم باغ/آماده پذیرش باران/است.»

موسیقی نرم و لطیف مجموعه،در هماهنگی با ترنم جویباری مضامین و حس غنی‏ عاطفی،ضرباهنگی زمزمه‏گر به شعرها می‏دهد که دست یافتنی و ماندنی است.

بانوی خاطره!

بانوی سالهای شب درد!

آواز پر نوازش دست کدام مرد

در عطر خوابگونهء گیسویت-

خانه کرد

کاینگونه درصداقت آئینه

گلخندهء بلند رهایی

از صبح چشمهای تو جاریست؟